



اعجاز قرآن در گفته ی مشرق ها و مغرب ها

رَبُّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ:

خدای سبحان در کتاب بزرگ خود می فرماید:

قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (28)

(موسی) گفت او پروردگار مشرق و مغرب و آنچه در میان این دو است می باشد اگر شما عقل و اندیشه خود را به کار می گرفتید (28) .

سوره 26: الشعراء

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ (17)

او پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب است (17) .

سوره 55: الرحمن

فَلَا أُفْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ (40)

سوگند به پروردگار مشرقها و مغربها که ما قادریم (40) .

ملاحظه می‌کنیم که در آیه اول، مشرق و مغرب به لفظ مفرد، در آیه دوم به صیغه تثنیه و در آیه سوم به صیغه جمع ذکر شده‌اند.

اکنون اگر ما هر يك از این آیات را فراخور حجم تفکر عقلي بشر در هنگام نزول آن تفسیر کنیم، می‌بینیم که:

1. در آیه اول: مفهوم مشرق عبارت از جهت طلوع خورشید، و مفهوم مغرب جهت غروب آن است. پس هنگامی که خدای سبحان می‌گوید: «پروردگار مشرق و مغرب»؛ دیگر در اینجا میان عقل بشر زمان بعثت و آیه مبارکه تعارضی پدیدار نمی‌شود.

بعد از آن، اگر از دید معاصران نزول قرآن به آیه دوم یعنی: **[رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ]** نگاه کنیم، ملاحظه می‌کنیم که تفسیر آن در عصر نزول قرآن به دو معنی کاربرد دارد؛ یکی جهت شرق، و دیگری مکان معین طلوع‌گاه خورشید. به همین گونه «مغرب» نیز دارای دو معنی است: یکی جهت مغرب و دیگری مکان معین غروب‌گاه خورشید. یعنی اینکه از دیدگاه عقل بشر در عصر نزول قرآن، آیه مبارکه‌ی (مشرقین و مغربین) را به لفظ تثنیه ذکر نموده، دو معنای جهات مشرق و مغرب و دو مکان معین طلوع و غروب خورشید را - هر دو - در خود جمع نموده است که این تفسیر، همان برداشت متعارف از آیه فوق در زمان نزول قرآن کریم می‌باشد.

. اما چون به **[رَبُّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ]** می‌رسیم، می‌بینیم که تفسیر آن در وقت نزول آیه مبارکه این است که: هر سرزمینی از خود طلوع‌گاه و غروب‌گاه مخصوصی دارد و خداوند ذوالجلال است که فرمانفرمای همه این طلوع‌گاه‌ها و غروب‌گاه‌هاست.

ولی اگر از عصر نزول قرآن کریم گذر کرده و به این آیات از دیدگاه مفاهیم علمی معاصر نظر اندازیم، ملاحظه می‌کنیم که تفسیر معاصر این آیات، با تفسیر زمان نزول آنها اختلاف مفهومی پیدا می‌کند.

ابتدا از **[رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ]** آغاز می‌کنیم؛ آیه کریمه در اینجا به معنی عام خود تفسیر می‌شود لیکن از این عمومیت که بگذریم، می‌بینیم که خدای متعال در این آیه، کلمه «مشرق» را به کلمه «مغرب» پیوسته گردانیده است. البته تفسیر دقیق علمی این تقارن این است که در واقع امر، بدون مغرب، مشرقی وجود ندارد که کرویت زمین این امر را حتمی می‌گرداند. یعنی در عین وقتی که خورشید از يك جهت غروب می‌کند، در عین همان لحظه از جهت دیگر آن طلوع می‌نماید. بنا براین، وقتی خدای عزوجل می‌گوید: «پروردگار مشرق و مغرب»؛ و نمی‌گوید: «پروردگار مشرق و پروردگار مغرب»، این دقیقاً بدان معنی است که برای مغرب مفهوم جداگانه‌ی از مشرق قائل نمی‌شود بلکه

این دو را کاملاً با همدیگر پیوند می‌زنند. پس معنی این تقارن دقیقاً این است که طلوع و غروب هر دو در يك زمان انجام می‌گیرند. یعنی در عین زمان که خورشید در يك سرزمین غروب می‌کند، در قلمرو دیگری طلوع نموده است؛ تفسیر و دیدگاهی که با برداشتهای عقلی بشر در هنگام نزول قرآن بیگانه است، چرا که عقیده حاکم در عصر نزول قرآن این بود که مشرق و مغرب، دو جهت کاملاً جداگانه‌ی بوده و تماماً در مقابل همدیگر قرار دارند. پس ملاحظه می‌کنیم که قرآن کریم در این آیه، معنایی را به اذهان بشر معاصر نزول خویش القا می‌کند که تماماً با دیدگاه آنان همخوانی دارد در عین حالی که با جدیدترین دستاوردهای دانش زمان ما نیز تفسیر می‌شود.

بعد از این، به آیه کریمه: [رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ] می‌رسیم و از زاویه علم جدید با این سؤال رو به رو می‌شویم که چرا قرآن کریم در این آیه هر کدام از «مشرقیین» و «مغربیین» را بالاستقلال به صیغه تثنیه ذکر کرده است و باز به علاوه اینکه مشرقین و مغربین را به صیغه تثنیه آورده، کلمه «رَبِّ» را نیز در آغاز هر صیغه به طور جداگانه ذکر نموده است که این امر، مفید استقلال و تباین آنهاست؟

در پاسخ باید گفت: اگر ما به کره زمین بنگریم می‌بینیم که این کره در واقع به دو بخش تقسیم شده است، که نیم آن روشن و نیمه دیگر آن در عین زمان تاریک است. نیمه روشن آن از خود طلوعگاه و غروبگاهی دارد، در حالی که نیمه تاریک آن در تاریکی دیجوری خود شناور است. و چون کره تماماً دور زند، باز نیمه تاریک آن با خورشید رو به رو می‌شود در حالیکه نیمه روشن آن در تاریکی مطلق فرو رفته است. بنابراین نیم کره‌ی که تاریک بوده است، از خود مشرقی دارد. و نیم کره‌ی که در روشنی به سر می‌برده است، در تاریکی شناور می‌گردد. بنابراین، زمین در عمومیت خود، دارای دو مشرق است؛ مشرقی که خورشید از آن نیم کره را روشن می‌کند و مغربی در عین حال. و وقتی کره تماماً دور می‌خورد و نیم کره دیگر آن می‌آید، باز این نیمه از خود مشرق و مغرب جداگانه‌ی دارد. به این ترتیب، آیه: [رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ] به ما می‌گوید که نیم کره‌ی که در تاریکی شناور است، دارای مشرق و مغربی نیست در عین حالی که نیمه روشن آن را مشرق و مغربی است. و چون وضع منعکس شود، این نیمه دیگر صاحب مشرق و مغرب می‌شود در حالی که نیمه اول، باز مشرق و مغرب خود را از دست می‌دهد. پس با این حساب است که کره زمین، در عمومیت خود، دارای دو مشرق و دو مغرب جداگانه می‌باشد.

و چون به: [رَبُّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ] می‌رسیم، می‌بینیم که با تقدم حاصله در علم نجوم، این حقیقت دیگر روشن می‌باشد که ما در هیچ کشوری از کشورهای جهان، مشرق و مغرب واحدی نداریم بلکه این مشارق و مغارب متعدد و بی شمار اند که در هر جایی از زمین وجود دارند؛ زیرا در واقع امر، زاویه طلوع در مکانهای مختلف تغییر می‌کند. و به همین ترتیب زاویه غروب نیز؛ اما حس انسان ظاهراً این امر را درک نمی‌کند. در حالی که اگر ما به کره زمین بنگریم، در می‌یابیم که در هر جزئی از يك ثانیه، مشرقی است که خورشید در آن بر شهری طلوع می‌کند در عین حال که از شهری دیگر غروب نموده است. یعنی در واقع ما برای هر منطقه از جهان، میلیونها مشرق و مغرب داشته و به طور قطع می‌دانیم که مشرق و مغرب حتی در يك کشور واحد هم، در ایام يك سال دو بار تکرار

نمی‌شود و خورشید هرگز بر يك شهر از عين مكاني كه ديروز از آن طلوع نموده، طلوع نمی‌کند. هرچند جهت طلوع نیز يکي است اما مسلماً زاویه آن در هر روز فرق می‌کند؛ و همچنین است غروب. همین اختلاف البته، در فصول مختلفه سال نیز حاکم می‌باشد. یعنی طلوع خورشید در زمستان، با طلوع آن در بهار و خزان متفاوت است. و چنین چیزی ممکن نیست مگر اینکه زمین در هر سال يك بار بر محور خورشید حرکت دوراني داشته باشد. در واقع همین حرکت است که برای هر روز، مشرق و مغرب جداگانه، یا زاویه‌های طلوع و غروب جداگانه، بلکه حتي وقت‌های جداگانه و مختلف ایجاد می‌کند؛ به طوري که وقت هر روز با وقت دیگر تفاوت دارد.

به جاي اینکه برای اثبات این حقيقت به پیچیدگی‌های علم نجوم وارد شویم، بهترین مثال برای ما همین روزه ماه رمضان است. ملاحظه می‌کنیم که ما در ماه مبارك رمضان، در افطار هر روز، مغرب جداگانه‌يي از روز دیگر داریم. و همچنین در خودداری از اكل و شرب، طلوع دیگری غیر از طلوع روز قبل، اوقات نماز نیز در هر روز نسبت به روز دیگر فرق می‌کند که اینها همه تابع حرکت زمین بر محور خورشید است.

دقیقاً در اینجا است که ما به عمق مفهوم علمي آیه کریمه [رَبُّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ] آشنا می‌شویم و در برابر اعجاز علمي این سه آیه مبارکه که با سه گونه تعبیر از يك حقيقت که همانا طلوع و غروب خورشید است، نازل گردیده اند و هر يك از نظر علمي در نهایت دقت قرار دارند، خیره می‌مانیم.

شیخ محمد متولي الشعراوي که مبحث فوق را در کتاب خود: «معجزة القرآن الکریم» بازنموده است، بعد از تبیین این حقيقت می‌گوید:

«من می‌خواهم در اینجا روی این نکته تأکید نمایم که داده‌های قرآن در آیه اول، یعنی: [رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ]، داده‌های آن در آیه دوم یعنی: [رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ] را ملغی و بی اعتبار قرار نداده است. و باز داده‌های این هر دو آیه، عطا و بخشش آن در آیه سوم، یعنی: [رَبُّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ] را مخدوش نگردانیده است بلکه هر آیه در جاي خود، عطا و دهشی مستفیض و عظیم را برای بشریت ارمغان می‌کند.

حتی تقدم علمي که بسیاری از مفاهیم متعارف و دیگاه‌های سنتي در عرصه علوم هستي شناسي را تغییر داده است، هر گز نتوانسته معني این آیات را تغییر دهد بلکه تماماً با آنها هماهنگ گردیده است. او می‌افزاید: در اینجا سخني را به خاطر می‌آورم که در يکي از نسخ خطي قدیمی خوانده بودم. نویسنده این مخطوطه می‌گوید: «ای زمان! که در تو هست همه زمانها!» معنای این سخن این است که «زمان» در کائنات يك امر نسبي است. مثلاً وقتی من در اینجا در محله «الحسین» قاهره نماز ظهر را ادا می‌کنم، مردمی دیگر در بعضی از جاهای دیگر دنیا در عين زمان نماز عصر را برگزار می‌نمایند، جمعی دیگر در يك جاي سوم نماز مغرب را. جمعی چهارم در جاي دیگری نماز عشا را و جمعی پنجم در جايی دیگر، نماز صبح را. یعنی اینکه در روی زمین در يك وقت واحد،

جهت ادای نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا و بامداد، برای خدای عزوجلّ اذان و اقامه خوانده می‌شود و از این روی، در تمام اوقات و لحظات زمان، ذکر و نیایش حقتعالی جاری است.»

این فقط سه آیه از آیات قرآن کریم است که مرزهای زمان را درنور دیده و با تقدم علمی بشر، دقت در تعبیر و معانی آن روشن گردیده است به طوری که این آیات در هنگام نزول قرآن عطا و بخششی داشته اند، امروز عطای دیگری دارند و ای چه بسا که در زمانهای آینده و بعد از تقدم بیشتر علم، باز بخششها و دریافتهای مجدد دیگری داشته باشند؛ از آن رو که عطایای قرآن همیشه متجدد و متطور می‌باشد.

اعجاز قرآن کریم در اینجاست که برای هر عصر و هر نسل، عطایای خاص خود را داراست و نیاز هر عقل را نیز، مطابق ظرف و محمل آن برآورده می‌کند بدون آنکه این کار، با حقیقت علمی در تناقض باشد و یا با حقایق هستی در تضاد. تضاد حقایق هستی با حقایق قرآن از آن رو منتفی است که فاعل در حقیقت خدای متعال است، خالق نیز هم اوست و گوینده نیز خود او می‌باشد. و این، خود یکی از نواحی اختلاف قرآن کریم در معجزاتش با کتب آسمانی دیگر است؛ امری که شیخ شعراوی در ابواب دیگر کتابش از آن به تفصیل سخن گفته و ما را در این رساله مجال بازکردن بیشتر آن نیست.

به نقل از کتاب- تجلّی قرآن در عصر علم (نگاهی تطبیقی به اعجاز علمی قرآن کریم در پرتو علوم جدید) تألیف: دکتر عبدالرؤف مخلص هروی استاد دانشکده علوم اسلامی دانشگاه هرات

منبع: [اثبات اعجاز علمی قرآن کریم](#)

<http://islam-pdf.persianguig.ir>